

Research Article

A Comparative Study of the Reflection of Arabic and Indian Words in Bahr Ajam Culture

Jaleh Shafii¹, Abolghasem Radfar^{1*}, Hamid Tabasi¹

Abstract

One of the important issues in comparative literature research is the analysis of the reflection of words and linguistic structures in the literature of different nations. Undoubtedly, relations between different nations over the past centuries have led to cultural exchanges. Such relations between the land of Iran on the one hand and the Arab countries and the Indian subcontinent on the other hand led to the introduction of Persian words into Arabic and Indian. One of the most important language groups is Indo-European, which includes all the languages of the Indian subcontinent, Iran, as well as European, which is influenced by various factors such as the dominance of Muslim rulers, the migration of Iranian writers, conquests, bilingualism and culture... Vocabulary exchange has taken place between them. In this research, by descriptive-analytical method and using library resources, the reflection of some Arabic and Indian words in the culture of " Bahr Ajam " was investigated. And it was concluded that the Persian words involved in the Indian language are: words taken from Arabic and used in Hindi or in exactly the same sense, or their pronunciation, meaning, concept or structure has changed.

Keywords: Comparative Literature, Arabic Language, Sea of Ajam- Vocabulary, Iran

1. Department of Persian Language and Literature, Jiroft Branch, Islamic Azad University, Jiroft, Iran

Correspondence Author: Abolghasem Radfar

Email: agradfar@yahoo.com

DOI: [10.30495/CLQ.2022.679127](https://doi.org/10.30495/CLQ.2022.679127)

Receive Date: 30.08.2020

Accept Date: 19.09.2020

بررسی بازتاب واژه های عربی و هندی در فرهنگ بحر عجم

ژاله شفیعی^۱، ابوالقاسم رادفر^{۲*}، حمید طبسی^۱

چکیده

یکی از مسائل مهم در پژوهش‌های ادبیات تطبیقی، واکاوی بازتاب واژگان و ساختارهای زبانی در ادبیات ملت‌های مختلف است. بدون شک روابط بین ملت‌های مختلف در طول قرن‌های گذشته، موجب تبادلات فرهنگی گردید. چنین روابطی در میان سرزمین ایران از یک سو و کشورهای عربی و شبه‌قاره هند از سوی دیگر موجب ورود کلمات فارسی به زبان عربی و هندی شد. یکی از مهمترین گروه‌های زبانی، هند و اروپایی است که همه زبان‌های شبه‌قاره هند، ایران و نیز اروپایی را شامل می‌شود که تحت تأثیر عوامل گوناگونی مانند تسلط حاکمان مسلمان، مهاجرت ادیبان ایرانی، فتوحات، خویشاوندی دو زبان و فرهنگ و ... تبادل واژگانی میان آن‌ها صورت پذیرفته است. در این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی و استفاده از منابع کتابخانه‌ای به واکاوی بازتاب برخی واژگان عربی و هندی در فرهنگ «بحر عجم» پرداخته شد و چنین استنتاج گشت که واژگان فارسی دخیل در زبان هندی عبارتند از: کلماتی که از عربی گرفته شده‌اند و در زبان هندی یا دقیقاً به همان معنا به کار می‌روند، یا تلفظ، معنا، مفهوم و یا ساختار آن‌ها تغییر یافته است.

واژگان کلیدی: زبان شناسی، زبان عربی، بحر عجم، واژگان شناسی، ایران

۱. گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد جیرفت، دانشگاه آزاد اسلامی، جیرفت، ایران

ایمیل: agradfar@yahoo.com

نویسنده مسئول: ابوالقاسم رادفر

DOI: 10.30495/CLQ.2022.679127

۱. مقدمه

بدون تردید، لغات و کلمات، اساس و زیربنای هر زبانی را تشکیل می دهند و لذا درک واقعی زبان، بدون فهم و استنباط واژه ها هرگز میسر و امکانپذیر نخواهد بود. زبان تنها محدود به گستره فکر آدمی نمی شود بلکه با کل قلمرو او ارتباط دارد. طبیعت روشنفکرانه زبان انسانی به گونه ای است که امکان به وجود آوردن گونه های نامحدودی را به وجود می آورد که نیاز به امکانات نمادسازی کاملی دارد. (گرجیان و عباس زاده، ۱۳۹۹: ۳۸). زبان عربی که از زبان های رسمی دنیا و زبان دینی بیش از یک چهارم جمعیت جهان است و به دلیل همبستگی تاریخی و دینی، با زبان شیرین فارسی عجین شده و بر غنای آن افزوده است؛ با توجه به شکوفایی روز افزون علوم در هر گوشه عالم و نیاز به تبادل دانش ها و همچنین گسترش دامنه دانش فنی و علوم ارتباطات که عصر ما را به عصر ارتباط ملقب ساخته، جهان را به دهکده هایی تبدیل کرده و تراکمی از مراودات و تماس های مستقیم و غیر مستقیم شفاهی و مکتوب را پدید آورده است.

زبان فارسی از قدیم ترین زبان ها و از گروه زبان های هند و ایرانی است که زبانی پیوندی است. این گروه زبانی مجموعه ای از چندین زبان را شامل می شود که بزرگ ترین جمعیت جهان به این گروه سخن می گویند و صدها واژه مشترک میان فارسی و آن ها وجود دارد. زبان فارسی همان گونه که واژگانی را از زبان های همسایه اش وام گرفته، واژگان زیادی نیز به آن ها واگذار کرده است، تأثیر شگرف زبان فارسی بر زبان های عربی و شبه قاره هند نیازی به توضیح ندارد. ما در این پژوهش برآنیم تا تأثیر واژگان فارسی بر زبان های عربی و هندی را مورد کنکاش و مذاقه قرار دهیم.

سوالات تحقیق

۱. چه عواملی سبب تاثیر و تأثر زبان فارسی بر زبان عربی و هندی داشته است؟
 ۲. بازتاب واژه های عربی و هندی در فرهنگ بحر عجم به چه میزان می باشد؟
- با تحقیق و پژوهش های به عمل آمده تا کنون مقاله یا کتابی که به بررسی بازتاب واژه های عربی و هندی در معجم «بحر عجم» بپردازد، به رشته ی تحریر درنیامده است و مقاله ی حاضر از این جهت اقدامی جدید به شمار می رود.

۲. پرسش پژوهش

در رابطه با وام واژه ها، چندین مقاله و کتاب نوشته شده است که در ذیل به مهم ترین آن ها اشاره می گردد:

۱. مقاله ی «انطباق واجی واکه های وام واژه های زبان عربی در فارسی؛ رویکرد بهینگی» از «عالیه کرد زعفرانلو کامبوزیا» و «افتخار سادات هاشمی»، چاپ شده در نشریه ی «جستارهای زبانی»، دوره ی ششم، ویژه نامه، شماره ی ششم (پیاپی ۲۷)، زمستان ۱۳۹۴ ش. در این بررسی پس از معرفی نظام آوایی و واجی زبان های فارسی و عربی، فرایند های واجی دخیل در انطباق واکه های وام واژه ها، هریک

- به تفصیل بررسی شده اند. فرایند جایگزینی، پرسامدترین فرایند واجی دخیل در انطباق واکه های وام‌واژه‌های زبان عربی است.
۲. مقاله‌ی «تحول معنایی وام‌واژه‌های عربی در کلیله و دمنه» از «عباسعلی وفایی» و «فاطمه قاسم محمد»، چاپ شده در نشریه پژوهش‌های ادبیات تطبیقی، سال سوم شماره ۵ (بهار و تابستان ۱۳۹۴)، این مقاله، مطالعه‌ای طولی است که تحول معنایی وام‌واژه‌های عربی را در زبان فارسی قرن ششم هجری نسبت به قرون پیشین مورد مقایسه قرار داده است. به این منظور چهار لغت نامه عربی در قرن‌های دوم، سوم و پنجم انتخاب شده و معنی آنها با لغت نامه‌ی دهخدا در زبان فارسی مقایسه شده است. هدف از این تحقیق بررسی جایگاه وام‌واژه‌ها در ادبیات تطبیقی و اهمیت بررسی آنها در متون ادبی فارسی است. پس از بررسی، چرایی تحول معنایی وام‌واژه‌ها، چرایی اهمیت آنها در ادبیات تطبیقی مشخص می‌شود.
۳. مقاله‌ی «تداخل زبانی و دگرگونی معنایی وام‌واژه‌های عربی و جنبه‌های تأثیر آن بر ترجمه از عربی» از «علیرضا اسدی» و «زهره اسدپور عراقی»، چاپ شده در دوفصلنامه‌ی «پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی» دوره‌ی پنجم، شماره‌ی سیزدهم، زمستان ۱۳۹۴ ش. در این پژوهش با ارائه‌ی دسته‌بندی جدید و کلی‌واژگان دخیل عربی، جنبه‌های اثرگذار هر دسته، در ترجمه مشخص‌گشت و نشان داده شد که ترجمه از عربی با وجود واژگان دخیل فراوان، گرچه از سویی ممکن است مفید و پرکاربرد باشد، اما با توجه به تحولات معنایی بسیاری از این واژگان و تفاوت کاربردی و یا تفاوت ابعاد نشاننداری دسته‌ی دیگر، می‌تواند باعث کج‌روی در معادل‌یابی شود.
۴. مقاله‌ی «بررسی تطبیقی تحوّل معنایی واژه‌های عربی در زبان فارسی با معنای آن واژه‌ها در زبان عربی امروزی» از «علی جعفری» چاپ شده در «مجله‌ی مطالعات انتقادی ادبیات» سال دوم، شماره‌ی مسلسل پنجم، بهار ۱۳۹۴ ش. در پژوهش مذکور تحولاتی که از طریق قرض‌گیری واژگانی در زبان فارسی اتفاق می‌افتد مورد بررسی قرار گرفت و این نتیجه حاصل‌گشت که تحول معنایی این واژه‌ها بعد از ورود به زبان فارسی یکی از تغییرات زبانی به شمار می‌رود و منظور از آن، حفظ شکل ظاهری واژه و تغییر معنای نخستین و پذیرش معنایی تازه است.
۵. کتاب «تحول آوایی واژه‌های عربی در فارسی» نوشته‌ی «بهرروز صفرزاده»، چاپ شده از سوی نظر «کتاب بهار»، سال ۱۳۹۵ ش: در این کتاب، واژه‌های عربی رایج در زبان فارسی از جنبه‌ی تغییر و تحولاتی که در تلفظ و سطح آوایی آنها رخ داده است، بررسی شده‌اند تا تفاوتی که با ساختار و تلفظ عربی خود دارند، تبیین گردد.
۶. کتاب «سواء السبیل إلى ما فی العربیة من الدخیل» نوشته‌ی «عبدالرحیم»: در این کتاب به آن دسته از واژگانی که از سایر زبان‌ها به زبان عربی راه یافته، اشاره شده و برخی از تحولات معنایی و کاربرد آنها بیان گردیده است.
۷. کتاب «الألفاظ الفارسیة المعربة» تألیف «آدی شیر» که در این کتاب نیز واژه‌های قرضی یا وام‌واژه‌های فارسی در زبان عربی ذکر و بررسی گردیده و نویسنده با کنکاش در منابع گوناگون مجموعه‌ای از این واژگان را جمع‌آوری کرده است.

۳. زیانشناسی

امروزه، اصطلاح فقه اللغة (زیانشناسی) بر علمی اطلاق می شود که سعی دارد رموز زبان را کشف کند و قوانین حاکم بر زندگی زبان و راز تحول آن را بشناسد و نیز می کوشد تا پدیده های گوناگون زبان را از جنبه های تاریخی و توصیفی مورد مطالعه قرار دهد. (باطنی، ۱۳۸۵: ۹)

آن گونه که «نوام چامسکی» عنوان می کند: «مطالعه زیانشناسی بر سه اصل مشاهده، توصیف و تشریح استوار است، یعنی زیانشناس ابتدا نگاه می کند مردم چگونه از زبان استفاده می کنند، سپس این طرز استفاده ها را توصیف می کند و بالاخره پس از تجزیه و تحلیل داده ها به تشریح آنها می پردازد.» (به نقل از داد، ۱۳۸۵: ۲۶۲)

مطالعات زیانشناسی را از نظر زمان می توان به دو شاخه اصلی تقسیم کرد: اول) شعبه ای که می کوشد زبان را به عنوان یک دستگاه مورد مطالعه قرار دهد و ساختمان و نحوه کار آن را در زمانی معین، بدون توجه به منشأ و تحول تاریخی آن توصیف کند، زیانشناسی همزمان نام دارد. دوم) در مقابل، آن شاخه زیانشناسی که می کوشد تحول زبان را در طول زمان مورد بررسی قرار دهد زیانشناسی در زمان یا زیانشناسی تاریخی نام دارد. (صفوی، ۱۳۸۳: ۷۲) عده ای معتقدند که موضوع علم زیانشناسی، تنها به بررسی قواعد دستوری (صرف و نحو) و نقد و بررسی متون ادبی محدود می شود. گروهی دیگر می گویند فیلولوژی تنها بررسی زبان نیست، بلکه علمی است که از تمام جنبه های حیات عقلانی انسان بحث و گفت و گو می کند. (عبدالتواب، ۱۳۶۷: ۱۹)

بررسی پدیده پیچیده زبان مانند هر علم دیگر، انسان را با عظمت خلقت آشنا می سازد که عالی ترین کاربرد همه علوم است. بعلاوه، ره آوردهای علم زیانشناسی برای متخصصین علوم دیگر همچون فلاسفه، روانشناسان، وکلا، سیاستمداران و نویسندگان و شعرا و منتقدان ادبی که به زبان به عنوان وسیله انتقال عقاید و مفاهیم می نگرند، آشنایی دقیق با این وسیله می تواند آن ها را به درک بهتر مقوله های مورد بحثشان بیانجامد. (حسینی، ۱۳۶۶: ۸)

۴. تأثیر واژگان فارسی بر زبان عربی

زبان عربی و فارسی با وجود آن که از دو اصل متفاوت نشأت گرفته اند، در طول دوران های تاریخی به علت ارتباط مستمر دو قوم ایرانی و عرب با یک دیگر، تعامل بسیار نزدیکی داشته اند و در این مسیر، تأثیر و تأثر دو زبان، آثاری را از هر یک بر دیگری باقی گذاشته است، که شاید در هیچ دو زبان دیگری مشاهده نشود.

زبان های زنده در جهان کنونی زیر گروه چند خانواده زبانی هستند که یکی از آن ها، خانواده بزرگ زبان های هند و اروپایی است. این زبان ها به چند خانواده کوچک تر تقسیم می شوند که یکی از آن ها، زبان های هندو ایرانی است. این شاخه، شامل زبان های هندی و ایرانی است. «زبانهای ایرانی در دوره های مختلف، تحولات و دگرگونی هایی را پشت سر گذاشته است. مثلاً هم‌این زبان ها در دوره باستان ترکیبی بوده اند ولی به تدریج تحول یافته و صورت تحلیلی به خود گرفته اند. در زبان های ترکیبی، اسم

و صفت و ضمير در جمله در هفت يا هشت حالت نحوی صرف می شده است. اين سه جزء کلام دارای سه شماره مفرد، ثنیه و جمع و سه جنس مذکر، مؤنث و خنثی بوده است. در زبان های تحلیلی صرف اسم، صفت و ضمير کاملاً يا به میزان مهمّی از میان رفته و روابط اجزاء جمله به وسیله حرف ربط و اضافه يا به حکم ترتیب واژه ها در جمله بیان می شود. زبان های ایرانی دوره باستان تماماً ترکیبی بوده اند. در دوره میانه، برخی از این زبان ها حالت ترکیبی خود را از دست داده، به صورت تحلیلی درآمدند و در دوره جدید، آن چه از زبان های ایرانی موجود است کمابیش تماماً تحلیلی به شمار می روند.» (صفوی، ۱۳۶۷: ۱۹)

پس از فتح ایران توسط مسلمانان، ایرانیان با دو خط نسخ و کوفی که با خط آنان هم ریشه بود، (خط فارسی میانه یا پهلوی) آشنا شدند. از آنجا که خط فارسی میانه، نارسایی های متعدد داشت و خط عربی نسبت به خط فارسی میانه، آسان تر بود، خط عربی را مناسب تشخیص دادند. پذیرش کامل خط عربی از سوی ایرانیان، از قرن سوم بوده است و ایرانیان تا قرن هفتم هجری در این خط، تغییرات بسیاری داده و از آن پس، به نام خط فارسی مشهور شد و تاکنون مورد استفاده ایرانیان قرار دارد.

زبان عربی از خانواده زبان های سامی است. این گروه از زبان ها را در ابتدا، تحت عنوان عام زبان های شرقی می شناختند. در مورد خاستگاه اصلی اقوام سامی، اختلاف وجود دارد ولی اکثر محققان، سرزمین اصلی آنان را عربستان می دانند؛ زیرا عربی بیشتر از سایر زبان ها، خصایص اصلی و مشترک لهجه های سامی را در خود حفظ کرده است. (عبدالنواب، ۱۳۶۷: ۳۳). نخستین ریشه های تأثیر متقابل زبان فارسی و عربی بر یکدیگر را می توان در دوره های قبل از اسلام و در حدود امپراطوری هخامنشی ها سراغ کرد. در آن زمان امپراطوری هخامنشی ها از جمله تمدن های بزرگ جهان به حساب می آمد و ملت های دیگر علاقمندی به ایجاد روابط در ساحات مختلف سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی با این امپراطوری متمدن داشتند که عرب ها نیز یکی از آن ملت ها بود. برای نمونه از کلمه پادشاه در زبان عربی ده ها کلمه ساخته شده است. واژه های بدشا، پاشا و باشا همگی از کلمه فارسی «پادشاه» گرفته شده است. کلماتی مانند: جناه، جنایی، جنحه و جنایت، از واژه «گناه» آمده است و همین طور واژه هایی مانند: «نظر» از «نگر» و واژه های «فن، فنان، تفنن» از واژه «پن و پند» در فارسی میانه ساخته شده اند. به همین گونه انبوهی از واژه ها را می توان سراغ داشت که ریشه کاملاً فارسی دارند و در نوشتار عربی به شکل معرب درآمده اند و به صورت های مختلف صرف شده و مبدل به واژه های عربی شده اند. (رهین، ۱۳۸۵: ۲۴۴)

دور دوم مرحله وام گیری بین زبان های عربی و فارسی را هنگام ظهور اسلام در این سرزمین می دانند. دقیقاً هم زمان با این که مسلمانان عرب سرزمین آریانا را تصرف کردند و بر آن نام خراسان نهادند و مردم این منطقه را به اسلام فراخواندند، زبان و عقاید خود را نیز یک جا با دین به این ملت تلقین کردند (همان: ۲۴۵)

و یا جوالیقی کلمه «السّودانق» (پرنده ای از خانواده بازهای شکاری) را به شاهین ترجمه کرده و تصریح می کند «شاهین کلمه ای فارسی است که معرب شده است.» (جوالیقی، ۱۹۹۵: ۱۸۷) بار دیگر ذیل کلمه السّودنیق و السّودق، که صورت دیگری از همان سودائق است، خاطر نشان می کند «معادل

شاهین و فارسی است که معرّب شده است.» (همان: ۲۰۴) در جای دیگری اضافه کرده که جمع این کلمه در عربی شواهین و شیاهین است و بیتی را از فرزدق به عنوان شاهد آورده است.» (همان: ۲۰۸) نصرعلی در ذیل کلمه شاهین می نویسد: «اصل کلمه شاه است؛ زیرا شاهین از جمله پادشاهان پرندگان است.» (نصرعلی، ۲۰۰۳: ۴۳۰)

شعر حماسی و پهلوان نامه های ملی در ایران پیش از اسلام همواره از محبوبیتی گسترده برخوردار بوده است. ادبیات فارسی در این زمینه نیز همچون بسیاری از زمینه های دیگر بسیار غنی و بر ادبیات عرب و بر تمام فرهنگ های منطقه و جهان تأثیر گذار بوده است. دست کم ۱۵ نویسنده بزرگ ایرانی در شکل دهی ادبیات عرب نقش داشته اند که سیبویه از جمله آنان است. معمولاً این دانشمندان ایرانی را که در ادبیات، پزشکی، کیمیا، تفسیر و معارف دینی، در نجوم، موسیقی، جغرافیا و در زبان شناسی و تاریخ، خدمات بی نظیری نه تنها به جامعه عرب و اسلامی، بلکه به جامعه بشریت نمودند را در کشورهای عربی به عنوان عرب می شناسند و همین دانشمندان بوده اند که از مصدرهای فارسی با استفاده از بابها و قالبهای دستور زبان عربی صدها کلمه جدید ابداع کرده و به غنای ادبیات عرب افزودند.

زبان های گروه سامی و عربی بخش بزرگی از واژگان خود را از فارسی گرفته اند که در مورد عربی به دلیل ماهیت صرفی و قالب های متعدد آن، واژگان فارسی بیشتر در شکل مفرد و ساده آن قابل ردیابی است و به دلیل ذوب شدن مفردات در قالب ها و صیغه ها ردیابی آن ها مشکل می شود. اما خود زبان فارسی از معدود زبان های دنیا است که تقریباً عموم واژگان وام گرفته را بدون دستکاری و بدون حذف آوا و حروف می پذیرد و به این دلیل هم مثلاً کلمه های قرآنی مانند: صالح، کاذب، مشرک، کافر و غیره را بدون هیچ تغییری در خود پذیرفته است. از این رو هدف از بیگانه زدایی از زبان فارسی، باید نه حب و بغض نسبت به بیگانه، بلکه تلاش برای آسان کردن زبان فارسی و پویا و زنده نگه داشتن آن باشد. به عنوان نمونه کاربرد جمع مکسر عربی فهم فارسی را برای غیر فارسی زبانان مشکل می سازد. مانند: اساتید، بساتین، اساطیر، خوانین، دهاقین، میادین، اکراد، افاغنه، به جای: استادان، بستان ها، اسطوره ها، خان ها، دهقانان، میدان ها، کُردها و افغانیان.

با این حال به نظر نمی رسد که خارج کردن آن واژگان عربی که در اصل ریشه فارسی دارند کمکی به پویایی زبان فارسی کند و بسیاری کسان ما را از به کار بردن برخی کلمات مشترک از این دست که در فارسی و عربی از قدیم وجود داشته و دارند برحذر می دارند. مثلاً می گویند نکوید: جنایی، استیناف، فن، صبح، نظر، بلکه بگویند: کیفری، تجدید نظر، پیشه، بامداد، دید و یا نکوید خیمه، بلکه بگویند چادر و از این قبیل. حال آن که بیش تر این گونه کلمات ریشه فارسی دارند. مثلاً کلمه های جنایی، جنایت، جناح، جنحه و ... همگی از ریشه «جناه» که معرب شده «گناه» فارسی است ساخته شده است. استیناف از بردن واژه نو به باب استفعال به دست آمده و استانف، یستانف و ... از آن به دست آمده است. فن از واژه فَن و پند ساخته شده و در صیغه های گوناگون عربی فن، یفن، فنان، تفنن، متفنن و ... از آن ساخته شده است. صبح از صباح و صباح از پگاه فارسی ساخته شده و مصباح و ... از آن ساخته شده است. نظر عربی شده «نگر» است و انظر، ينظر، منظر و ... از آن ساخته شده است.

خيمه از واژه پهلوی گومه و کيمه (به معنی کلبه) گرفته شده و خيام، مخيم، خيم و يخيم از آن صرف شده است. (همان: ۲۴۶-۲۴۷)

بدین ترتیب بسیاری از کلمات مشترک فارسی و عربی اگر مورد کنکاش قرار گیرند، ریشه فارسی آنها معلوم می شود. به طور نمونه تقریباً به ندرت کسی در عربی بودن کلمه های کم (چن، چند)، حص (گج)، رباط، بیان، نور، دار الاخره، تکدی، رجس، نجس و یا باکره (پاکیزه) تردید کرده است. اما در حقیقت همه ی این کلمات یا به طور کامل فارسی هستند و یا معرب هستند. به طور نمونه برای کلمات بالا در زبان عربی ریشه و مصدر حقیقی وجود ندارد و وزن برخی از آنها نیز عربی نیست. کلمه ی «نور» بر وزن کور و دور و خور است. اگر «نور» با همین شکل فارسی نباشد حتماً معرب شده ی خور (به معنی روشنایی و خورشید) است، «رباط» در فارسی به معنی اسطبل است. «رباط الخیل» به معنی خانه یا پرورشگاه اسب است و ریشه ی آن به رهیات و یا ره باد برمی گردد. «نجس» و «رجس» هر دو از واژه ی زشت و جش گرفته شده اند. «دار» در زبان فارسی به معانی: دارنده، پایه، ستون و تنه درخت به کار می رود، مانند دیندار، داربست، دار درخت. اما در عربی آن را در معنی خانه به کار گرفته اند، مانند: دار الحکمه و ... (نصر علی، ۲۰۰۳: ۵۶)

آرتور جفری - قرآن شناس، زبان شناس و پژوهشگر نامی انگلیسی - عقیده دارد: «برخی از کلمات قرآن ریشه فارسی دارد از آن جمله: سجیل: «معرب سنگ و گل»، اباریق: «جمع ابریق، معرب آبریز، تنور، مرجان»، مسک: «معرب مشک»، کورت: «کور شدن، تاریک شدن»، تقالید: «جمع تقلید، بیع: خرید و فروش»، «جهنم»، زنجبیل: «معرب زنجفیل»، سُرَاق: «سراپده»، سقر: «جهنم»، سَجین: «نام جایی در دوزخ، زندانی»، سلسبیل: «سلیس، نرم، روان، گوارا، می خوشگوار و نام چشمه ای در بهشت»، ورده: «گل سرخ»، سندس: «دیبای زربافت لطیف و گرانبها»، قرطاس: «کرباس، کاغذ، جمع آن قراطیس»، اقفال: «جمع قفل، کافور، یاقوت» و ... (همان: ۸۹)

نفوذ واژگان پارسی به سایر زبان ها نشانه اصالت، کهن بودن، گستردگی و اهمیت آن در همه دوران ها است. واژگان فارسی به صورت های زیر به زبان عربی داخل شده است:

۱. بدون تغییر یا با کمترین تغییر مانند: بادام، استاد، خبر، درویش، دیوان، سکر: شکر، و...
۲. با تغییر، حذف یا تبدیل حرف های «پ، ژ، چ، گ» که در زبان عربی وجود ندارد به صداهاى دیگر. مانند: چغندر: «شمندر»، پگاه: «صباح»، پند، پن: «فن»، گاومیش: «جاموس»، چین: «صین»، دیباجه: «دیباجه»، گدا: «کدا: تکدی»، لگام: «لجام»، چمران: «تشمران»، و ...
۳. تغییر حروف «ک» به «ق» و «خ». مانند: کاسپین: «قزوین»، کله: «قله»، کسرا: «خسرو» و تغییر کلی: گاهی در تبدیل واژه فارسی به زبان عربی هیچ اثری به جز در وزن واژه فارسی باقی نمانده است مانند: چند، چن: «کم»، گج: «حص»، گنج: «کنز» و ...
۴. به هم ریخته شدن تمام صدا و حروف مانند: باغ: «غابه»، باغات: «غابات».
۵. حذف سایر آواها مانند: نارگیل: «ارکیل»، آبریز: «ابریق».
۶. گاهی در تبدیل واژه فارسی به عربی برخی از حرف ها از واژه فارسی تغییر کرده است، مانند: گوشه: «حاشیه»، هاشم: «حامش»، چار راه: «شارا: شارع» و ...

۷. گاهی از مفردهای فارسی یا عربی کلمه هایی ساخته شده و سپس به ادبیات عرب نیز راه یافته است، مانند: سوء تفاهم از «فهم»، تهویه از «هوا».
۸. حذف و یا تغییر و تبدیل حروف عله «و. ا. ی» به یکدیگر. مانند: جوراب: «جورب»، خوب: «خید: خیر».
۹. تبدیل «الف» به «ه» و تبدیل «ز» به «س»، مانند: اندازه: «هندسه»، اندام: «هندام».
۱۰. گاهی در تبدیل واژه فارسی به عربی دو حرف از واژه فارسی باقی مانده است، مانند: آیین: «دین».
- (نصر علی؛ ۲۰۰۳: ۱۸۰ به بعد)
- در ذیل به نمونه هایی از واژه های فارسی در زبان عربی امروز اشاره خواهیم کرد:
- نام ستارگان: «بروین، بهرام، تیر، کیوان، ماه، مهر، ناهید».
- در موسیقی: «بربط، تنبور، نای، نی».
- اسوه از کلمه پهلوی «سا» به معنی نمونه گرفته شده است.
- بازنجان: «بازمجان»
- بارگاه: «بارجاه» (کاخ و قصر)
- تریاک: «تریاق»
- گمرگ: «جمرک»
- نرگس: «نرجس» و... .
- در نهایت باید گفت:

تأثیر زبان و ادبیات و لهجه های مختلف در یک دیگر، نتیجه قهری ارتباطات، گفت گوی تمدن ها و فرهنگ ها، تعامل اقتصادی و سیاسی و اجتماعی ملت‌هاست. امروزه با توجه به پیشرفت صنعت ارتباطات و تکنولوژی و وجود ماهواره ها و شبکه های جهانی اینترنت از آن گریزی نیست. در عصر حاضر، پیراستگی زبان و گویش هر ملت از ناخالصیها، به دلیل وجود همین ارتباطات به وسیله لغات بیگانه تهدید می شود، اما ارتباط زبان فارسی با زبان عربی از این مقوله خارج است. آنان کتب ارزشمندی در علوم مختلف اسلامی مانند تفسیر، حدیث، فقه، فلسفه و کلام اسلامی و نیز در علوم ادب عربی همچون لغت، صرف و نحو، معانی و بیان و بدیع، شعر و عروض و قافیه و تاریخ ادبیات از خود به یادگار گذاشتند که موجب ترویج و رونق زبان عربی گردید. (ربیع نتاج، ۱۳۸۲: ۲۶۲)

۵. تأثیر واژگان فارسی بر زبان هندی

با ورود اسلام ایران، تعداد زیادی از زرتشتیان ایران که به پارسیان شهرت یافتند، به هندوستان روی آوردند و بویژه در شهرهای جنوب این کشور از جمله بمبئی ساکن شدند و فرهنگ ایرانی و زبان پهلوی را با خود به آن سرزمین بردند و تا امروز هم، هنوز در میان نوادگان آن مهاجران، می توان کسانی را آشنا به زبان پهلوی یافت. بسیاری از کتاب های پهلوی که از آغاز قرن چهاردهم هجری شمسی به فارسی ترجمه شد، از راه فراگیری زبان پهلوی در هند امکانپذیر شد. از جمله کسانی که در راه فراگیری

این زبان کوشید و متن های پهلوی و اوستایی را به زبان فارسی ترجمه کرد، می توان از ابراهیم پورداود و صادق هدایت یاد کرد. (جلالی نائینی، ۱۳۶۵: ۲/۷۳۵)

«در بین ملل و نژادهای بسیاری که با هندوستان تماس داشته اند، هیچ کدام از آن ها به اندازه ایرانیان به صورت مستمر و پایدار در زندگانی و فرهنگ هند تأثیر نگذاشته اند.» (لعل نهرو، ۱۳۵۰: ۲۴۷/۱)

در دوران ۸۰۰ سال تسلط ایرانیان فارسی زبان بر هند، این کشور از فرهنگ ایران و زبان فارسی تأثیر بسیاری پذیرفته است. زبان فارسی در دوره غزنویان به هند راه یافت و با فرمانروایی دودمان گورکانیان هند، زبان رسمی شد. زبان فارسی هندوستان شاعران بزرگی همچون بیدل دهلوی و امیر خسرو دهلوی و دستگاه شعری سبک هندی را در خود پروراند. (تونکی و دیگران، ۱۳۸۴: ۱۱۵/۱)

زبان فارسی تأثیر فراوانی بر زبان های هندوستان به ویژه زبان اردو گذاشته است. زبان فارسی پیش از آن که هندوستان مستعمره انگلستان شود (سده ۱۹م)، دومین زبان رسمی این کشور و زبان فرهنگی و علمی به شمار می رفت؛ اما پس از استعمار، انگلیسی ها در سال ۱۸۳۲ انگلیسی را جایگزین فارسی کردند. (The Encyclopædia Britannica; 2007: 360)

هنگامی که جوامع بشری به شکل های مختلف و دلایل گوناگون اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، تاریخی، اقتصادی، جغرافیایی و غیره با یک دیگر ارتباط پیدا می کنند، از جنبه های گوناگون و برای نمونه از نظر زبانی بر یکدیگر تأثیر می گذارند و هنگامی که دو زبان باهم برخورد می کنند، به احتمال زیاد قرض گیری زبانی هم اتفاق می افتد. (مدرسی، ۱۳۶۸: ۶۴)

عواملی چون: خویشاوندی زبانی، کشورگشایی امیران، مراودات تجاری، تسلط حاکمان اسلامی، مهاجرت شاعران و نویسندگان و ... موجب گردیده تا واژه های فارسی به زبان هندی راه یابد. این که کدامیک از این عوامل تعیین کننده تر و مهمتر بوده است، موضوعی است که نمی توان در باب آن به ضرس قاطع سخن گفت. اما ظاهراً زبان ادبی فارسی که نتیجه مهاجرت شاعران و نویسندگان بوده از سایر موارد تأثیرگذارتر بوده است. بدون شک ترکیب های وصفی مقبول چون: شفاف بدن، عجیب اتفاق، معصوم چهره، شریف آدمی، و ... و واژه ها و ترکیب های زیبایی چون: صنم بی وفا، دلربا، دلنشین، خوش نصیب، ماهرو، نمک حلال، بی وفا، خوب صورت، مخملی احساس، مخملی آواز، کامیاب، و ... و نیز همه بیانگر تأثیر زبان ادبی فارسی در زبان هندی است که عمدتاً بر دست شاعران و نویسندگان و مورخان صورت پذیرفته است.

پادشاهان مسلمان هند به ویژه بابرین اهل ذوق و طبع موزون شاعری بوده اند و گاه به سرودن شعر نیز مبادرت می ورزیده اند. دربار آنان اغلب ملجأ و پناه خیل شاعران و نویسندگان و تاریخ نگاران بوده است و تشویق و ترغیب آنان هند را بهشت موعود بسیاری از شاعران و نویسندگان کرده است. در همین دوره بابرین برای نخستین بار در هند منصب ملک الشعرا را مرسوم نمودند و نخست غزالی مشهدی و سپس فیضی آگره ای را بدین سمت برگزیدند. (گلچین معانی، ۱۳۶۹: ۳۱)

به دلیل مهاجرت و حضور تعداد بسیار زیاد شاعران فارسی گوی در این سرزمین، اندیشمندان فرهیخته پیدا شده و به نوشتن شرح احوال این شاعران پرداخته اند. تذکره نویسی در هند در کنار لغت نویسی فارسی از موضوعات قابل توجه بوده است. مؤلف کتاب «تذکره نویسی فارسی در هند و پاکستان»

قریب نود اثر در این باب را معرفی کرده است و این تعداد کتاب در موضوع مذکور در خارج از محیط ادبی ایران قابل توجه و مهم است. (نقوی، ۱۳۴۳: ۳۹)

تذکره شام غریبان را که رای لچه می نرائن شفیق اورنگ آبادی در سال ۱۱۹۷ هـ تالیف کرده خود مشتمل بر ذکر کوتاهی از چهارصد و هشتاد شاعر فارسی است که تا زمان مؤلف از هر دیار به هند رفته اند. (گلچین معانی، ۱۳۶۹: ۴۳)

نوشتن کتاب لغت فارسی از قرن هفتم هجری از عهد سلاطین غور که در هندوستان سلطنت های اسلامی فارسی زبان تأسیس شد تا زمان سلاطین مغول گورکانی و بعدها تا قرن سیزدهم هجری و حتی دوره متأخر پیوسته ادامه داشته است. به ویژه در قرن یازدهم بسط و توسعه ادب فارسی در هند و انتشار عظیم کتب شعر و دیوانهای اساتید نظم در دربار اکبر و شاه جهان و جهانگیر به کمال رونق و رواج رسیده و مردم هند را بیشتر متوجه معانی لغات و اصطلاحات فارسی نموده است. از مهمترین فرهنگ های فارسی دوره پیش از مغول می توان به فرهنگ قواسی اثر محمد فخرالدین مبارک شاه (۷۱۵ هـ)، و «بحر الفضائل» اثر مولانا فضل الدین محمد بن قوام (۷۹۵ هـ) اشاره کرد. همچنین از مهمترین فرهنگ های فارسی دوره مغول (بایریان) (۹۳۳ تا ۱۲۷۴ هـ) می توان به فرهنگ فتح الکتاب اثر ابوالخیر بن سعد الأنصاری (۹۹۱ هـ)، و مجموع اللغات اثر ابوالفضل (۹۹۳ هـ) اشاره کرد. (نقوی، ۱۳۴۱: ۴) همچنین می توان به فرهنگ لغت و مصادر مرکبه به نام بحر عجم اشاره کرد که در انتهای این پژوهش واژه های عربی و هندی آن درج شده است.

تعدادی از واژگان فارسی در زبان هندی به کار رفته اند و می توان این واژگان را به صورت ذیل دسته بندی کرد:

۱. کلمات و ترکیباتی که از فارسی گرفته شده اند و در زبان هندی نیز دقیقاً در همان معنی به کار می روند. مانند: خوش دل، خونخوار، دامدار، دانه دار، دردناک، درستی، دربان، دروازه بان، درگاه، دلبر، روزگار، زبردست، زندگانی، شادباش: شادباش، شاگرد، شمشیر، شیشه، مردانگی، میهمان، نادان، نامرد، نعل، نوکر، نیزه، و ...
۲. کلمات و ترکیبات فارسی که تلفظ آنها تغییر کرده و یا در معنای همسان با معنی آن در فارسی بکار نمی روند و یا آنکه در فارسی امروز دیگر چنین کاربردی رایج نیست. مانند: بدتمیز: «بدحالت»، خوب تمیز: «خوش حالت»، هم زلف: «باجناق»، نهه: «نیست»، ناتراش: «بی ادب»، بهلا: «بهره»، فیصله: «تمام کردن»، و ...
۳. کلمات که از فارسی گرفته شده اند و دارای یک بخش فارسی و یک بخش عربی هستند، مانند: خدمتکار، رشوه خوار، نکاح نامه، خدا حافظ، حرام زاده، بی حیا، مبارک باد، مددکار، نامروت، و ...
۴. کلمات و ترکیباتی که از فارسی گرفته شده اند ولی ریشه عربی دارند، مانند: ممکن، ملاقات، نقب، تحقیقات، وصول، معطل، معلوم، مبارک، انتظار، انتخاب، امانت، اشتها، معصوم، جواب، سوال، و ...

۵. کلمات و ترکیباتی که وزن و ظاهر آن‌ها عربی است، اما در زبان فارسی ساخته شده اند با استفاده از مفردات عربی و یا مفردات فارسی و عرب‌ها آنرا به کار نمی‌برند. مانند: استمهال برگرفته شده از مهلت، پهلا (بهره، سود)، استرجاء، استخاره، استهلال از هلال، و ...
۶. برخی از واژه‌های فارسی و عربی با معنا و مفهومی متفاوت با کاربرد امروزی آنها در زبان اصلی به کار می‌رود. این دگرگونی معنایی واژه‌ها شاید در نتیجه تغییرات معنایی رخ داده در زبان اصلی باشد. به عنوان مثال واژه «عورت» در نثر گذشته فارسی به معنای زن به کار رفته است و امروزه در هند به همین معنا به کار می‌رود، حال آن‌که در فارسی کنونی دیگر این کاربرد معنایی را ندارد.
۷. مهم‌ترین دگرگونی‌هایی که واژه‌های فارسی از حیث آوایی یا صوتی در زبان هندی پیدا کرده اند، عبارتند از:

- أ) تبدیل مصوت کوتاه «-□» به مصوت بلند «او»
 به عنوان مثال واژه «جدایی» که دومین واج آن مصوت کوتاه «-□» است به هنگام تلفظ این مصوت کوتاه به مصوت بلند «او» تبدیل می‌شود و واژه «جدایی» به صورت «جوَدایی» تلفظ می‌گردد.
- ب) تبدیل مصوت کوتاه «-□» به مصوت بلند «ای»
 مثلاً واژه «دل» که دومین واج آن مصوت کوتاه «-□» است به هنگام تلفظ به مصوت بلند «ای» تبدیل می‌شود و دیل (DIL) شنیده می‌شود. و یا واژه «شکار» که دومین واج آن مصوت کوتاه «-□» است به صورت شیکار (SHIKAAR) تلفظ می‌شود.
- ج) تبدیل مصوت بلند «او» به مصوت کوتاه «-□»
 به عنوان مثال واژه «کوشش» که دومین واج آن مصوت بلند «او» است به هنگام تلفظ این مصوت بلند به مصوت کوتاه تبدیل می‌شود. (کومار؛ ۱۳۸۶: ۶۵ به بعد)

نتیجه گیری

زبان پدیده‌ای اجتماعی و ابزار ارتباط بین افراد بشر است و انسان‌ها احساسات و اندیشه‌های خود را بوسیله آن به یک دیگر ابراز نموده و نیازهای یک دیگر را رفع می‌کنند. زبان فارسی یکی از زبان‌هایی است که واژگان متعددی از ملل مختلف را در خود جای داده است. در میان اقوام و ملل گوناگون جهان، اقوام ایرانی با ملل عرب و هند از دیرباز بیشترین پیوندهای فکری و فرهنگی و زبانی و سیاسی و اقتصادی را با یکدیگر داشته‌اند. مردم ایران، هم از ذوق و هنر و فلسفه و فرهنگ اعراب و هند بهره‌ها برده‌اند و هم به آن سرزمینها بهره‌ها رسانده‌اند. در این میان، زبان فارسی نقش اصلی و اساسی را عهده‌دار بوده است. این زبان، به ویژه در تاریخ ایران بعد از اسلام نقش بسیار پررنگی در ترویج فکر و فرهنگ ایرانی اسلامی در بین اعراب و شبه‌قاره‌ها ایفا کرده است. شاعران و نویسندگان ایرانی، در بین اعراب و هند،

زبان فارسی را در این سرزمین ها رواج داده و از آن پاسداری کردند. تأثیر زبان فارسی بر زبان عربی و هندی در کلماتی که اعراب و هندیان به کار می برند به روشنی هرچه تمامتر نمایان است.

منابع

- باطنی، محمد رضا. ۱۳۸۵ش، *پیرامون زبان و زبانشناسی*، تهران، انتشارات آگاه.
- تونکی، آبرو. ۱۳۸۴ش، ایوب ماوراءالنهری، «دانش‌نامه زبان و ادب پارسی در شبه قاره»، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، تهران.
- جلالی نائینی، محمدرضا. ۱۳۶۵ش، زبان و ادب فارسی در شبه قاره هند، نامواره دکتر محمود افشار، تهران، بنیاد موقوفات محمود افشار یزدی.
- جوالیقی، ابومنصور مرهوب بن احمد بن محمد بن خضر. ۹۹۵ق، «المعرب من الکلام الاعجمی علی حروف المعجم»، شرح و تحقیق احمد محمد شاکر، قاهره، دارالکتب المصریّه.
- حسینی، محمد ضیاء. ۱۳۶۶ش، «درآمدی بر زبانشناسی همگانی»، تهران، انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی.
- ربیع نتاج، علی اکبر. ۱۳۸۲ش، «زمینه های تأثیر زبان پارسی در زبان تازی»، نشریه مجله دانشکده ادبیات فارسی و علوم انسانی، شماره ۲۳.
- رهین، رسول. ۱۳۸۵ش، «سرگذشت زبان فارسی دری»، افغانستان، سلسله نشریات شورای فرهنگی افغانستان.
- صفوی، کوروش. ۱۳۶۷ش، نگاهی به پیشینه زبان فارسی، تهران، نشر مرکز.
- صفوی، کوروش. ۱۳۸۳ش، «از زبانشناسی به ادبیات»، تهران، انتشارات سوره مهر.
- عبدالتواب، رمضان. ۱۳۶۷ش، «مباحثی در فقه اللغه و زبان شناسی عربی»، ترجمه حمیدرضا شیخی، مشهد، انتشارات آستان قدس.
- گلچین معانی، احمد. ۱۳۶۹ش، «کاروان هند»، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی.
- کومار، سوبهاش. ۱۳۸۶ش، «فرهنگ تطبیقی واژگان مشترک زبان فارسی و هندی»، ویراستار: حسین اصغرزاد، تهران، نشر سپهر دانش.
- لعل نهر، جواهر. ۱۳۵۰ش، «کشف هند»، ترجمه محمود تفضلی، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- مدرسی، یحیی. ۱۳۶۸ش، «درآمدی بر جامعه‌شناسی زبان»، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- نصرعلی، جهینه. ۲۰۰۳ق، «الکلمات الفارسیه فی المعاجم العربیّه»، دمشق، دارطلاس.
- نقوی، سید علی‌رضا. ۱۳۴۳ق، «تذکره نویسی فارسی در هند و پاکستان»، تهران، انتشارات علمی.
- نقوی، شهریار. ۱۳۴۱ش، «فرهنگ نویسی فارسی در هند و پاکستان»، تهران، اداره کل نگارش وزارت فرهنگ.
- گرجیان، بهمن و عباس زاده، فرنگیس. ۱۳۹۹ش، ساختارشنکی و هنجارگریزی تطبیقی نحوی، واژگانی و زمانی در شعر پروین اعتصامی، مطالعات ادبیات تطبیقی، سال چهاردهم، شماره ۵۵، صص ۳۷-۵۵.

Reference

- The Encyclopædia Britannica, Macropædia, vol 9, London: Encyclopædia Britannica, Inc. (2007)
- Bateni, Mohammad Reza, "On Language and Linguistics", Agah Publications, Tehran, (2006).

- Tunki, reputation; Ayub Transoxiana, "Encyclopedia of Persian Language and Literature in the Subcontinent", Academy of Persian Language and Literature, Tehran, (2005).
- Jalali Naeini, Mohammad Reza, "Persian language and literature in the Indian subcontinent", named after Dr. Mahmoud Afshar, Tehran, Mahmoud Afshar Yazdi Endowment Foundation, Tehran, (1365).
- Jawaliqi, Abu Mansour Marhub ibn Ahmad ibn Muhammad ibn Khidr, "The Arabic of the Ajami word on the letters of the dictionary", commentary and research by Ahmad Muhammad Shakir, Dar al-Kitab al-Masriyya, Cairo, (1995).
- Hosseini, Mohammad Zia, "An Introduction to General Linguistics", Islamic Azad University Press, Tehran, (1987).
- Rabi Nataj, Ali Akbar, "Fields of influence of Persian language in Tazi language", Journal of the Faculty of Persian Literature and Humanities, No. 23, (2003).
- Raheen, Rasool, "History of Dari Persian Language", series of publications of the Cultural Council of Afghanistan, Afghanistan, (2006).
- Safavid, Cyrus, A Look at the Background of the Persian Language, Markaz Publishing, Tehran, (1988).
- _____, "From Linguistics to Literature", Surah Mehr Publications, Tehran, (1383).
- Abd al-Tawab, Ramadan, "Discussions in the jurisprudence of Arabic language and linguistics", translated by Hamid Reza Sheikhi, Astan Quds Publications, Mashhad, (1367).
- Golchin Maani, Ahmad, "Caravan of India", Astan Quds Razavi Publications, Mashhad, (1369).
- Kumar, Subhash, "Comparative Dictionary of Common Persian and Hindi Vocabulary", Editor: Hossein Asgharnejad, Sepehr Danesh Publishing, Tehran, (2007).
- Lal Nehru, Jawaher, "Discovering India", translated by Mahmoud Tafazli, Amirkabir Publications, Tehran, (1350).
- Modarresi, Yahya, "Introduction to the Sociology of Language", Institute of Cultural Studies and Research, Tehran, (1989).
- Nasr Ali, Jahina, "Persian words in the Arabic dictionary", Dartlas, Damascus, (2003).
- Nagavi; Seyyed Alireza, "Persian biography in India and Pakistan", Scientific Publications, Tehran, (1343).
- Naghavi, Shahriar, "Persian lexicography in India and Pakistan", General Writing Office of the Ministry of Culture, Tehran, (1341).
- Georgian, Bahman and Abbaszadeh, Farangis. 1399 Shamsi, Syntactic, lexical and temporal comparative deconstruction and aberration in Parvin Etesami's poetry, Comparative Literature Studies, Fourteenth Year, No. 55, pp. 55-37.

COPYRIGHTS

© 2022 by the authors. Licensee Islamic Azad University Jiroft Branch. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

ارجاع: شفیعی ژاله، رادفر ابوالقاسم، طبسی حمید، بررسی بازتاب واژه های عربی و هندی در فرهنگ بحر عجم، فصلنامه ادبیات تطبیقی، دوره ۱۶، شماره ۶۲، تابستان ۱۴۰۱، صفحات ۲۸-۱۵.